

تکوین عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۷

تاریخ تأیید: ۹۶/۸/۱۳

ناصر پورحسن*

از سال ۲۰۱۱ که موج جدید بیداری اسلامی آغاز شد، نظم موجود در خاورمیانه با چالش جدی روبه‌رو گردید و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی کوشیدند نظم موردنظر خود را در این دوره گذار مستقر کنند. در این میان، خاورمیانه عرصه تجدیدنظرخواهی جمهوری اسلامی در نظم منطقه‌ای است و کانون تحقق اهداف و منافع فراملی آن شمرده می‌شود. هدف از نگارش این مقاله، تحلیل وضعیت و مفهوم‌سازی موقعیت جمهوری اسلامی در خاورمیانه با تأکید بر مقطع زمانی شش سال اخیر است. فرضیه مقاله برای پاسخ به پرسش چگونه عمق راهبردی جمهوری اسلامی در خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ متحول شده است؟ این‌گونه صورت‌بندی شده است: عمق راهبردی جمهوری اسلامی از عمق راهبردی نرم به عمق راهبردی هوشمند در حال تکوین است. عمق راهبردی هوشمند، ترکیب زیرکانه عمق راهبردی نرم و قدرت هوشمند است که در عراق محقق شده و در سوریه و یمن در حال تحقق و آزمون است. فرضیه مقاله با روش تحلیلی - توصیفی پردازش شده است.

کلیدواژه‌ها: بیداری اسلامی، جمهوری اسلامی، خاورمیانه، قدرت نرم، عمق راهبردی هوشمند.



مقدمه

خاورمیانه در میان مناطق ژئوپلتیک جهان، موقعیت منحصر به فردی دارد؛ تحولات این منطقه تحت تأثیر متغیرهای متداخل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی شکل می‌گیرد. یکی از ویژگی‌های مهم خاورمیانه، نفوذپذیری آن است؛ به این معنا که دست‌کم از قرن هیجدهم محل رقابت، مداخله و نشو و نما قدرت‌های بزرگ جهانی بوده است. به تعبیر بهتر، خاورمیانه، بین‌المللی‌ترین منطقه دنیاست و در اصل آئینه روابط بین‌الملل شمرده می‌شود. در سطح منطقه‌ای نیز عوامل متعدد معنایی و منابع هویتی متفاوتی در تحولات خاورمیانه اثرگذار بوده‌اند. از یک‌سو نیروهای فراملی و ایدئولوژی‌هایی چون پان‌ناسیونالیسم عربی منشأ اثر بوده‌اند و از سوی دیگر، جنبش‌های اسلامی ایفای نقش می‌کنند. فهم تحولات این منطقه بدون توجه به متغیر جنبش‌های اسلامی، بسیار دشوار است. سیاست دولت‌های ملی، دیگر متغیر اثرگذار در تحولات خاورمیانه شمرده می‌شود، که البته میان همه این سطوح و بازیگران رابطه وثیقی وجود دارد. در برخی مقاطع تاریخی، شرایط ویژه‌ای رخ می‌دهد که ژئوپلتیک قدرت را در منطقه خاورمیانه دگرگون می‌کند. پیروزی انقلاب اسلامی و پایان جنگ سرد، دو نقطه تاریخی از این منظر تلقی می‌شود. تحولاتی که اواخر سال ۲۰۱۰م در تونس رخ داد و اوایل سال ۲۰۱۱م به دیگر کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه عربی سرایت کرد و البته تحولات متعاقب آن، نقطه عطفی به شمار می‌آید که نظم موجود در منطقه خاورمیانه را فروریخت و بدین ترتیب، رقابتی بسیار سهمگین برای استقرار نظم جدید در این منطقه در گرفت.

خلاصه آنکه در وضعیت کنونی، درگیری‌های ژئوپلتیک در خاورمیانه شدت گرفته است و نیروهای متعدد در فضای جدید کنش در محیط منطقه‌ای، در حال ایفای نقش هستند که یکی از اصلی‌ترین آنها جمهوری اسلامی است. تحلیل وضعیت و «مفهوم‌سازی» موقعیت جمهوری اسلامی در خاورمیانه در چنین شرایطی، مسئله علمی این مقاله است و از معبر این پرسش به پژوهش گذاشته می‌شود: «چگونه عمق راهبردی جمهوری اسلامی در خاورمیانه در دوره پس از وقوع جنبش بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱م متحول شده است؟». فرضیه مقاله نیز این‌گونه صورت‌بندی می‌شود: «عمق راهبردی جمهوری اسلامی از "عمق راهبردی نرم"، به "عمق راهبردی هوشمند" در حال تکوین است. عمق راهبردی هوشمند، ترکیب زیرکانه عمق راهبردی سخت و نرم است که در عراق محقق شده و در سوریه و یمن در حال آزمون و تحقق است.»





درباره قدرت نرم جمهوری اسلامی و جنبش بیداری اسلامی در خاورمیانه پژوهش‌های متعددی انجام شده است. برخی نویسندگان بدون اشاره به مفهوم عمق راهبردی، رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای را برای تقویت عمق راهبردی خود تحلیل کرده‌اند (Pollack & Walter: 2015). در پژوهشی کنشگری جمهوری اسلامی در تحولات سال‌های اخیر ذیل عنوان نبردهای نیابتی مفهوم‌سازی شده است (Spyer: 2016). برخی از پژوهشگران، تحولات خاورمیانه را از سال ۲۰۱۱م در سه مرحله «مردم علیه رژیم‌ها»، «مردم علیه مردم» و «رژیم‌ها علیه رژیم‌ها» (Hussain, 2015: 37) تقسیم‌بندی و تحلیل کرده‌اند. در بخش عمده این پژوهش‌ها، تحولات یادشده به جنگ سرد ایران و عربستان تقلیل یافته است (Gause: 2015). با توجه به اینکه «عمق راهبردی هوشمند» از سوی نویسندگان مقاله مفهوم‌سازی شده، هیچ‌کدام از پژوهش‌های یادشده، به موضوع این مقاله نپرداخته‌اند و اصولاً مفهوم عمق راهبردی هوشمند، مفهومی جدید به شمار می‌آید. هدف اصلی این مقاله، مفهوم‌سازی وضعیت کنونی و موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی است. کنش‌گری و ایفای نقش جمهوری اسلامی از عراق و سوریه گرفته تا لبنان، یمن و بحرین، واقعیتی انکارناپذیر است که به توصیف و تبیین نیاز دارد. نویسنده این مقاله می‌کوشد وضعیت جمهوری اسلامی را در خاورمیانه مفهوم‌سازی کند. بنابراین، انجام چنین پژوهش‌هایی ضروری است و در صورت عدم اهتمام نظری در این حوزه، خلأ نظری، از سوی پژوهشگران غربی ذیل مفاهیمی چون سلطه‌طلبی جمهوری اسلامی پر خواهد شد. فرضیه مقاله با روش تحلیلی - توصیفی و نیز شیوه دلفی پردازش شده و با تعدادی از کارشناسان مسائل راهبردی و بین‌المللی درباره مفهوم عمق راهبردی هوشمند تبادل نظر گردیده است.

چارچوب مفهومی؛ عمق راهبردی هوشمند

«عمق راهبردی هوشمند» (Smart Strategic Depth) مفهوم بنیادین این مقاله است که از مفاهیم «عمق راهبردی نرم» (Strategic Depth)، «قدرت هوشمند» (Smart Power) و دیگر مفاهیم مشابه و مرتبط بر ساخته شده است. «عمق راهبردی» اگرچه اصطلاح جدیدی است که به‌تازگی وارد ادبیات امنیتی و بین‌المللی شده است، در عمل بسیار مسبوق است و در گذشته - بدون به‌کارگیری این اصطلاح - مورد توجه استراتژیست‌ها بوده است. عمق راهبردی که مفهومی ژئوپلتیکی و نظامی است و عمدتاً به



صحنه رزم معطوف می‌شود، در ادبیات کلاسیک نظامی به فاصله‌ای گفته می‌شد که از مرزها و «جبهه نبرد» (Front Line) فاصله دارد و دربرگیرنده مراکز حساس جمعیتی، صنعتی و تأسیسات زیربنایی و نظامی است. به هر میزان که یک کشور از نظر جغرافیایی وسعت بیشتری داشته باشد، عمق راهبردی آن نیز بیشتر است (ویکی‌پدیا: بی‌تا). هرچه فاصله پشت مرز، عمق بیشتری داشته باشد، امکان و فرصت بیشتری برای طراحی و اقدام به کنش و واکنش مناسب در برابر دشمن به وجود می‌آورد. بنابراین، وقتی مساحت یک کشور بزرگ باشد و منافع حیاتی و صنایع در عمق کشور قرار داشته باشند، به طوری که دسترسی به آنها آسان نباشد، این‌گونه کشورها دارای عمق راهبردی شناخته می‌شوند (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۵۳).

عمق راهبردی به معنای امروزی آن در دوره جنگ جهانی دوم به کار رفت. ارتش آلمان در سال‌های ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ به شوروی حمله کرد، اما ارتش سرخ تا فاصله بسیار زیادی عقب نشست. با گرفتار شدن ارتش آلمان در عمق مناطق یخ‌زده شوروی، ارتش شوروی توانست آلمان‌ها را شکست دهد. از آن زمان، عمق راهبردی وارد اصطلاحات متعارف علوم نظامی شد (Harkvay, 2001: 39). اگرچه مفهوم عمق راهبردی امروزه بسیار متحول شده است؛ زیرا با پیشرفت تکنولوژی‌های نظامی، به‌ویژه موشک‌های قاره‌پیمای عملاً فاصله میان مرز و پشت مرز از بین رفته است و به همین دلیل اصطلاح «جنگ تمام‌عیار» (Total War) مطرح می‌شود؛ اما حتی در کشورهایی که از نظر مساحت، بسیار گسترده‌اند، هنوز نقشی تعیین‌کننده و محوری دارد؛ زیرا برای دفاع از کشور، خاک و سرزمین، مورد نیاز است و هنگامی که سرزمین بسیاری از دست رفته باشد، شکست حاصل می‌شود (لیونات، ۱۳۷۹: ۱۱۱-۱۱۲).

عمق راهبردی مانند دیگر مفاهیم، متحول شده است. انتشار کتاب مشهور عمق راهبردی داود احمد اوغلو در ۲۰۰۱م در این زمینه بسیار اثرگذار بود. اوغلو دکترین خود را بر مبنای عمق تاریخی و جغرافیایی فراسوی مرزهای ترکیه استوار ساخته و معتقد است عمق راهبردی هر کشور، از شرایط ژئواکونومیکی، ژئواستراتژیک، ژئوکالچری و آگاهی راهبردی زمانی و مکانی آن کشور، یعنی پیوندهای تاریخی و سنتی به‌مثابه ظرفیت سیاست خارجی ناشی می‌شود. به‌علاوه، نهادهای سیاسی، میانجیگری، مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و اقتصاد در عمق راهبردی مؤثرند و ترکیه همه این ویژگی‌ها را داراست (اوغلو: ۱۳۹۱).

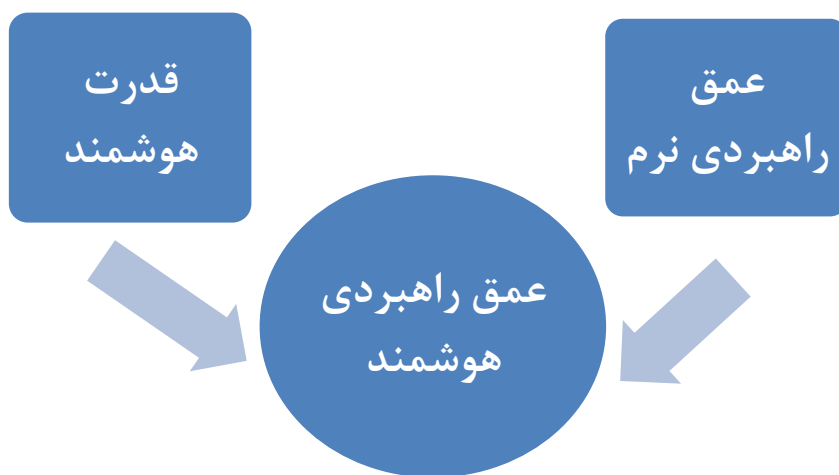


عمق راهبردی نرم را می‌توان مفهوم تحول و توسعه یافته عمق راهبردی کلاسیک دانست. عمق راهبردی نرم به قدرت نرم یک کشور وابسته است. درحالی که عمق راهبردی کلاسیک به محدود جغرافیایی و نظامی داخلی سرزمین یک کشور اطلاق می‌شد، عمق راهبردی نرم به آن سوی مرزهای کشورهای ملی کشور نظر دارد که با تسری قدرت نرم کشورها فراتر از مرزهای ملی آنان، شکل می‌گیرد. البته پیش‌تر برای نام‌گذاری این وضعیت، از مفاهیمی چون «نفوذ» نیز استفاده می‌شد.

عمق راهبردی هوشمند هنگامی ایجاد می‌شود که عمق راهبردی نرم یک کشور با قدرت هوشمند آن ترکیب شود؛ زیرا عمق راهبردی نرم بدون اتکا به قدرت هوشمند متناسب، ماندگار نیست. قدرت هوشمند، مفهومی کهنه و درعین حال جدید در عرصه بین‌المللی است که براین ترکیب آگاهانه و زیرکانه قدرت سخت و نرم یک کشور در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی به شمار می‌آید. در مدل قدرت سخت، قدرت در چارچوب «آمریت» معنا می‌یابد؛ درحالی که قدرت نرم با عنصر «اقناع» تعریف می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۷: ۱۸). جوزف نای قدرت نرم را «توانایی دستیابی به آنچه می‌خواهید، از طریق جاذبه به جای تطمیع تعریف می‌کند». به نظر او این قدرت، هم از نهادها و رژیم‌های بین‌المللی و هم جذابیت فرهنگی و ایدئولوژیک یک کشور سرچشمه می‌گیرد (نای، ۱۳۸۲: ۳۷۷). همان‌گونه که قدرت سخت به‌تنهایی کارآمد نیست، قدرت نرم نیز به‌تنهایی کفایت نمی‌کند. به این دلیل برخی از نویسندگان، از جمله «سوزان ناسل» قدرت نرم و سخت را به‌تنهایی، قدرت احمقانه دانسته‌اند. او پیشنهاد کرده است که باید این دو بعد قدرت را زیرکانه با هم ترکیب کرد و قدرت هوشمند را پدید آورد (Nossel: 2004). از قدرت هوشمند تعریف‌هالی گوناگونی ارائه شده است که در جامع‌ترین آنها، قدرت هوشمند عبارت است از: «استفاده راهبردی از دیپلماسی، اقناع، اعتمادسازی، اعمال قدرت و نفوذ بر اساس محاسبه اصل هزینه - فرصت، استفاده حساب‌شده از نیروی نظامی و تمامی اشکال دیپلماسی همراه با مشروعیت سیاسی و اجتماعی» (Crocher, 2007: 131).

عمق راهبردی نرم خودبه‌خود به عمق راهبردی هوشمند تبدیل نمی‌شود، بلکه نیازمند افزوده شدن قدرت هوشمند به آن است. در مؤلفه هوشمندی، به‌کارگیری احتیاط‌آمیز قدرت سخت توجیه می‌شود (متقی، ۱۳۸۷: ۶۶). در صورتی که عمق راهبردی یک کشور به‌واسطه ترکیب زیرکانه قدرت نرم و سخت محافظت نشود، رقبای آن، قلمرو قدرت نرم را تصاحب می‌کنند. گاهی اوقات ممکن است این قلمرو با قدرت سخت‌افزاری دیگران و

قوه قهریه مستقیم یا نیابتی تصاحب شود. عمق راهبردی هوشمند حوزه‌ای است که به کیاست و ظرایف بسیار زیادی نیاز دارد. استفاده عریان از قدرت قهریه برای حفاظت از آن، سبب از بین رفتن زمینه مؤلفه نرم عمق راهبردی می‌شود و موجب تبدیل عمق راهبردی هوشمند به منطقه نفوذ نظامی می‌گردد که هزینه‌های نگهداری از آن بسیار زیاد خواهد بود. قدرت هوشمند صرفاً در جایی توانایی تبدیل شدن به عمق راهبردی هوشمند را دارد که عمق نرم راهبردی وجود داشته باشد. به‌طور خلاصه، عناصر عمق راهبردی نرم در شکل شماره یک نشان داده شده است.



شکل شماره یک) عمق راهبردی هوشمند



عمق راهبردی نرم جمهوری اسلامی

اگرچه مفهوم «قدرت نرم» با نام جوزف نای آمریکایی قرین شده، دیدگاه وی تنها یکی از نظریه‌ها در این زمینه است. مفهوم قدرت نرم پیش‌تر از سوی حمید مولانا، استاد ایرانی دانشگاه‌های آمریکا در سال ۱۹۸۶ تعریف و تبیین شده بود. البته او در تعریف قدرت نرم از ترکیب «قدرت ناملموس» استفاده کرد و منابع آن را دین، ارزش‌ها و باورها، ایدئولوژی و دانش معرفی نمود. به اعتقاد مولانا، قدرت ناملموس زیربنای قدرت سخت است و ماهیت آن را مشخص می‌کند (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۴). به‌رغم آنکه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، گزاره‌های بامعنایی درباره ماهیت قدرت در انقلاب اسلامی مانند «شهادت رمز پیروزی

است» (صحیفه نور، ۹: ۴۴۵) مطرح کرده بود، اما ایده قدرت نرم وقتی توسعه یافت که نای در انتقاد از اتکای جورج بوش به قدرت سخت، قدرت نرم آن را تئوریزه کرد و پس از آن، این اصطلاح مانند دیگر مفاهیم وارداتی در ادبیات سیاسی ایران رواج یافت و پس از آنکه «اصطلاح جنگ نرم» در ایران مطرح شد، موضوع قدرت نرم و جنگ نرم بدون آنکه از هم تفکیک شوند، رایج گردید.

با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و چگونگی تحقق آن، این انقلاب بر مبنای قدرت نرم پدید آمد. انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ رخ داد که دوره دوقطبی در روابط بین‌الملل شمرده می‌شد. با توجه به ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل که هر تحولی با مساعدت یکی از دو بلوک پیش‌گفته، امکان‌پذیر بود و نیز ساخت قدرت در درون رژیم پیش از انقلاب در ایران، وقوع انقلاب اسلامی، استثنایی بزرگ محسوب می‌شد که تنها با دگرگونی و نوع جدیدی از قدرت امکان‌پذیر بود. این گونه جدید از قدرت، همانا قدرت نرم بود. نقطه مشترک همه تحلیل‌های مهم درباره انقلاب اسلامی، وجه نرم‌افزاری آن است. در میان اندیشمندان غربی، میشل فوکو بیشتر و بهتر از هر اندیشمند غربی دیگر ماهیت انقلاب اسلامی را می‌شناخت. فوکو بر اساس تجربه انقلاب اسلامی، تعریف جدیدی از قدرت ارائه کرد. وی معتقد بود قدرت، یک مفهوم ساده ابلاغی از بالا به پایین و دستوری نیست، بلکه در شبکه‌ای از روابط درهم‌پیچیده جاری است و در لایه‌های مختلف اجتماعی و گفتمانی ریشه دارد. او صف‌آرایی دو تعریف و دو چهره از قدرت را به‌خوبی ترسیم می‌کند؛ آنجاکه شاه و ارتش را نماد قدرت عریان و خشونت محض و در مقابل، اراده عمومی مردم و قدرت تجمیع‌شده آنان را جنبه نرم‌افزاری قدرت می‌داند و می‌نویسد:

آنچه در ایران مرا شگفت‌زده کرده، این است که مبارزه‌ای میان عناصر متفاوت وجود ندارد. آنچه به همه اینها زیبایی و درعین‌حال اهمیت می‌بخشد، این است که فقط یک رویارویی وجود دارد؛ رویارویی میان تمام مردم و قدرتی که با سلاح‌ها و پلیس مردم را تهدید می‌کند. لازم نیست خیلی دور برویم، این نکته را می‌توان بی‌درنگ یافت؛ در یک سو کل اراده مردم و در سوی دیگر مسلسل‌ها (فوکو، ۱۳۷۷: ۵۸-۴۲).

قدرت نرم تنها به بعد داخلی و دوره وقوع انقلاب اسلامی محدود نمی‌شود و از اینجاست که با تسری قدرت نرم در آن سوی مرزها، عمق راهبردی نیز متحول شده است و به‌زعم نگارنده، می‌توان آن را ذیل عنوان «عمق راهبردی نرم» مفهوم‌سازی کرد. از این منظر، عمق راهبردی نرم جمهوری اسلامی با وقوع انقلاب اسلامی در آن سوی مرزهای





ملی ایران شکل گرفت. عمق راهبردی نرم رابطه وثیقی با بازتاب انقلاب دارد. بازتاب انقلاب عبارت است از «تأثیر هر انقلاب در خارج از مرزهای قلمرویی که در آن انقلاب رخ داده است. به عبارت دیگر، بازتاب انقلاب به آن دسته از نتایج و آثار انقلاب مربوط می‌شود که در بیرون از مرزهای سرزمین انقلاب مشاهده می‌شود» (خرمشاد و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۸).

از این منظر باید میان «بازتاب» و «صدور» انقلاب تفاوت قایل شد. انقلاب‌های بزرگ و از جمله انقلاب اسلامی ایران به‌طور طبیعی و خودکار، بازتاب پیدا می‌کنند و به مرزهای خود محدود نمی‌شوند. ماهیت، نوع شکل‌گیری و پیروزی، ایدئولوژی و رهبری آنها سبب می‌شود زلزله‌ای که در داخل به راه می‌اندازند، در مرزها متوقف نشود. اما صدور انقلاب‌ها حالتی ارادی است که در آن کنش‌گران و رهبران انقلاب‌ها آن را به‌عنوان یک راهبرد تعریف می‌کنند و با اراده و خواست رهبران انقلاب صورت می‌گیرد (همان: ۲۹). انقلاب اسلامی به دلیل ایدئولوژی فراملی، مقبولیت بشری و جهانی دارد و مخاطبان آن محصور به شهروندان خودش نیست. در اینجا باید به تفاوتی اساسی میان قدرت نرم و عمق راهبردی نرم اشاره کرد: درحالی‌که قدرت نرم، نتیجه اقدامات ارادی، هدفمند و جذاب یک کشور در فراسوی مرزهای خود است، عمق راهبردی نرم، اشتیاق و جذب‌های است که از سوی دیگران درباره انقلاب ایجاد می‌شود. قدرت نرم یعنی ترغیب دیگران به خواستن همان چیزی که ما می‌خواهیم؛ یعنی قدرت تعیین اولویت‌ها. قدرت نرم، توانایی شکل دادن به ترجیحات دیگران است که عمدتاً با مقوله‌های نامحسوس و ناملموس، همچون جاذبه‌های شخصی، فرهنگی، ارزش‌ها، نهادهای سیاسی و سیاست‌های جذاب که مشروع تلقی می‌شوند، مرتبط می‌شود (هرسیچ و تويسرکاني، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

نسبت میان قدرت نرم و عمق راهبردی را به‌رغم شباهت‌های ظریفی که به هم دارند، می‌توان با رابطه میان مشروعیت و سلطه مقایسه کرد: مشروعیت از زیر می‌جوشد و نمی‌توان آن را ساخت، بلکه ساخته می‌شود، ولی سلطه و اقتدار، ساختی و ارادی است و از بالا اعمال می‌شود. درحالی‌که در قدرت نرم، ارزش‌های کشور مرجع، ترویج می‌شود، در عمق راهبردی نرم، بنیان‌های مشترک ارزشی و فرهنگی وجود دارد که وارداتی نیستند و نوعی همدلی و هم‌پیوندی ایجاد می‌شود که پیش از این در لایه‌های زیرین جامعه وجود داشته و با تحول برون‌مرزی شکوفا شده است.

کشورهای انقلابی به دلیل طبیعت انقلاب‌ها به‌جای رابطه با دولت‌ها، رابطه با ملت‌ها

را در سرلوحه کار خویش قرار می‌دهند. در کنار بازتاب انقلاب‌ها، ایدئولوژی فراملی این انقلاب‌ها، صدور آنها را طبیعی می‌کند و صدور انقلاب بین کشور انقلابی و بقیه، رابطه‌ای دوسویه است؛ هم انقلابیون خود را به انجام آن مکلف می‌دانند و هم طرفداران فرامری انقلاب به‌طور طبیعی خواهان این هستند که انقلابی‌ها از آنان دستگیری کنند. از آنجاکه انقلاب‌های بزرگ خواهان تجدیدنظر در نظم نظام بین‌الملل و در انداختن طرح جدید هستند، حافظان نظم مستقر جهانی درصدد حذف، کنترل، مهار و استحاله انقلاب برمی‌آیند. در چنین شرایطی، دولت‌های انقلابی به این نتیجه می‌رسند که باید مرزهای دفاع از خویش را در مناطقی دورتر از مرزهای جغرافیایی خود ترسیم کنند و صدور انقلاب امری بازدارنده تلقی می‌شود (خرمشاد و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۱).

انقلاب اسلامی به دلیل جذابیت در شعارها، اهداف، روش‌ها، محتوا و نتایج حرکت‌ها و سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیطی منطقه‌ای و بین‌المللی، پدیده‌ای اثرگذار در جهان اسلام شد و از شمال آفریقا تا شرق آسیا بازتاب گسترده‌ای داشت. با وقوع جنبش بیداری اسلامی، عمق راهبردی نرم جمهوری اسلامی بازتولید گردید. در حالی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اقدامات زیادی از سوی رقبای و دشمنان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای برای رقیق‌سازی و محدودسازی عمق راهبردی نرم جمهوری اسلامی انجام شد، اما تحولاتی مانند سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، زمینه تعمیق نفوذ نرم ایران را فراهم کرد. به‌علاوه، سال ۲۰۰۶ تحول دیگری در منطقه خاورمیانه رخ داد که می‌توان آن را متغیر واسطه انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی برشمرد. این تحول که موجب تغییر ژئوپلتیک قدرت در سراسر خاورمیانه شد، جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله و اسرائیل بود. در این جنگ برای نخستین‌بار اسرائیل شکست خورد. این موفقیت حزب‌الله ناشی از اثرپذیری این جنبش از انقلاب اسلامی است. به این دلیل برخی از تحلیل‌گران، اصطلاح «انقلاب اسلامی دوم» را به کار می‌برند. آنها پیروزی حزب‌الله لبنان را در جنگ ۳۳ روزه علیه اسرائیل، نقطه عطفی در این‌باره می‌دانند (Shapiro & Dicker, 2006: 23). از نظر زمانی، گذشت سه دهه‌ای، فاصله زیادی برای اثرگذاری یک انقلاب بزرگ نیست. همان‌گونه که فرد هالییدی درباره اثرگذاری انقلاب‌ها می‌نویسد:

انقلابی‌ها، چه اسلامی و چه غیراسلامی، کم‌حوصله‌اند و از مردم توقع دارند بلافاصله از آنها تقلید کنند؛ بدین‌صورت وقتی مخالفانشان از پای می‌نشینند، آنها مأیوس و ناامید می‌شوند؛ اما از نظر تاریخی این‌گونه به نظر می‌رسد که زمان لازم برای ارزیابی تأثیر جهانی انقلاب،

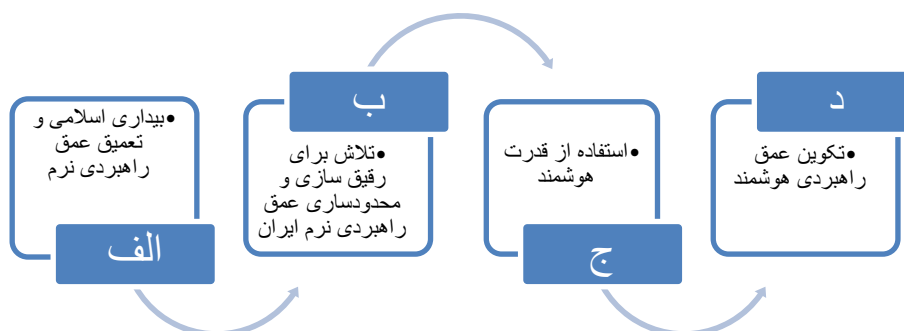


۳

چند سال نیست، بلکه این کار چند دهه طول می کشد (Holliday, 1996: 34).

عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی

پس از آنکه زین العابدین بن علی در تونس سقوط کرد، موج تحولات کشورهای عربی را فراگرفت. از آنجاکه خواسته‌ها، شیوه‌های اعتراض، مضامین شعارها و حتی زمان و مکان اعتراض‌ها در کشورهای عربی شبیه به تحولات منتهی به انقلاب اسلامی و برگرفته از آن بود، طبیعی بود که جمهوری اسلامی آنها را تداوم انقلاب اسلامی برشمارد و با مفهوم‌سازی این تحولات تحت عنوان «بیداری اسلامی» از این تحولات استقبال کند. با تحولاتی که پس از سقوط بن علی آغاز شد، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در حال گذار ژئوپلیتیک و مقاومت در برابر آن قرار گرفته و با بحران ژئوپلیتیکی و تغییر در موازنه قدرت مواجه شده است (Saikal, 2016: 1). در این مقطع است که فرایند شکل‌گیری عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی به نحوی که در شکل زیر آمده، آغاز شد.



شکل شماره دو) فرایند شکل‌گیری عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی

عمق راهبردی هوشمند بر بستر عمق راهبردی نرم انقلاب اسلامی ایجاد می‌شود. عمق راهبردی نرم جمهوری اسلامی، سطوح گوناگونی دارد. نخستین لایه آن در بخشی از جهان اسلام است که ترکیب جمعیتی آنها شیعه است و قرابت فرهنگی - سیاسی در محیط اجتماعی با ایران دارد. لایه‌های بعدی به دیگر مناطق جغرافیایی - مذهبی دنیا مرتبط می‌شود که با اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی همسویی دارد. انقلاب اسلامی بر وحدت همه مسلمانان اصرار می‌ورزید؛ به گونه‌ای که گراهام فولر در این باره می‌نویسد:

نام [امام] خمینی از ایران و تشیع، جدایی‌ناپذیر است، اما یکی از جنبه‌های انقلابی پیام او، آن است که این پیام از محدوده آیین تشیع فراتر می‌رود و مدعی جامعیتی است که کل جهان اسلام را دربرمی‌گیرد (فولر، ۱۳۷۳: ۱۱۱).

بیداری اسلامی حرکت جدیدی است که در خلال آن، عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی در لایه نخست عمق راهبردی نرم شکل گرفت. ایجاد عمق راهبردی هوشمند ایران در کشورهایمانند عراق، لبنان، یمن و بحرین از این منظر قابل تحلیل است. سریع‌ترین و گسترده‌ترین بازتاب انقلاب در این مناطق بوده است، اما از همان ابتدا برای محدودسازی عمق راهبردی نرم انقلاب اسلامی اقدامات گسترده‌ای از سوی رقبا و مخالفان منطقه‌ای و بین‌المللی صورت پذیرفت. پیش از آغاز بیداری اسلامی و پس از سقوط صدام حسین و بازتولید اثرگذاری انقلاب اسلامی در عراق، مخالفان و رقبای منطقه‌ای جمهوری اسلامی، این حوزه را با عناوینی چون «هلال شیعی» معرفی می‌کردند. وزیر امور خارجه عربستان سعودی در سپتامبر ۲۰۰۵، ضمن نگرانی از حمله آمریکا به عراق، از «تحویل عراق به ایران» سخن گفت. حسنی مبارک، رئیس‌جمهور وقت مصر در آوریل ۲۰۰۶ اعلام کرد ایران بر عراق که ۶۵ درصد جمعیت آن را شیعیان تشکیل می‌دهند، نفوذ دارد و در حقیقت «اکثریت شیعیان ساکن کشورهای عربی به ایران وفادارترند تا کشور خود» (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

با وقوع بیداری اسلامی، ادراک ایران این بود که عمق راهبردی نرم آن تعمیق یافته است. ادارک و تصویری که ایران در آن مقطع از خود در منطقه داشت، این بود موقعیت کنونی ناشی از قدرت نرمی است که پس از انقلاب از طریق اسلام سیاسی و ضداستعماری و امپریالیستی و مسئله فلسطین در خیابان‌های جهان عرب به دست آورده است (Marash & parsi, 2013: ۱۴۰). اما این موقعیت با تهدیدهای جدی مواجه بود و فرایند رقیق‌سازی این عمق نیز از سوی رقبای منطقه‌ای آغاز شد. از این‌رو، ایران با شناخت عمیق از مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، برنامه منسجمی برای ارتقای عمق راهبردی نرم خود به هوشمند در دستور کار قرار داد. رهبر انقلاب در این زمینه می‌فرماید: خودمان را آماده کنیم برای ایفای نقش در پدید آوردن نظم جدید؛ کشور را آماده کنیم برای اینکه نقش‌آفرینی کند. ... توجه بکنیم که ظرفیت‌های ما و توانایی‌های ما، فقط آن چیزهایی نیست که ما در داخل داریم؛ ما در بیرون کشور هم ظرفیت‌های مهمی داریم؛ طرفدارانی داریم، عمق راهبردی داریم؛ در منطقه، در کشور؛ بعضی به خاطر اسلام، بعضی



۳



به خاطر زبان، بعضی به خاطر مذهب شیعه؛ اینها عمق راهبردی کشور هستند؛ اینها جزو توانایی‌های ما هستند؛ از همه این توانایی‌ها باید استفاده کنیم (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۶/۱۳).

بر این مبنا جمهوری اسلامی، تحولات شمال آفریقا و خاورمیانه عربی را ذیل عنوان «بیداری اسلامی» مفهوم‌سازی کرد و کوشید با مدیریت تحولات منطقه، عمق راهبردی نرم خود را هرچه بیشتر گسترش دهد. در این راستا رهبر انقلاب در خلال خطبه‌های نماز جمعه، با خواندن خطبه عربی، مردم جهان عرب، به‌ویژه مصری‌ها را فراخواند که سرنوشت خود را به دست گیرند. این نوع دیپلماسی عمومی با پاسخ مثبت روبه‌رو شد. برگزاری کنگره‌های مختلف بیداری اسلامی با حضور اқشار مختلف کشورهای عربی به‌ویژه جوانان، روشنفکران، زنان و فعالان سیاسی در ایران، موجب شد عمق راهبردی نرم ایران در لایه‌های عمیق‌تری تا شمال آفریقا تعمیق شود. عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی در چندین کشور اعمال شده است.

الف) بحرین

با سرایت موج بیداری به کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، از جمله بحرین و مواجه شدن عربستان با بحران مشروعیت، فرایند مواجهه با عمق راهبردی نرم جمهوری اسلامی وارد مرحله جدیدی شد. در این مرحله وضعیتی به نام «معمای امنیتی قدرت نرم» (Soft Power Security Dilemma) (Walsh, 2017: 115) پدید آمد و ادراک هرکدام از کشورهای بزرگ منطقه‌ای این بود که باید برای افزایش قدرت نرم خود اقدام کنند. جنبش بیداری اسلامی که مبنای مشروعیت کشورهای عربی را از بنیاد تغییر داده بود، از سوی آنها به‌مثابه تهدیدی در سطوح داخلی و منطقه‌ای تلقی می‌شد. با توجه به وضعیت آشوب‌زده کشورهای عربی، عربستان که متحدان سنتی خود را یکی پس از دیگری از دست می‌داد، برای محدودسازی عمق راهبردی نرم جمهوری اسلامی وارد عرصه شد. هر اندازه که جنبش بیداری اسلامی گسترش می‌یافت، اقدامات عربستان از کمک‌های مالی، به سوی همیاری در سرکوب و مداخله نظامی در کشورهای عربی بیشتر می‌شد. مداخله سخت‌افزاری عربستان و کشورهای هم‌پیمان آن مانند ترکیه و قطر، سبب شد ایران قدرت هوشمند خود را به عمق راهبردی نرم در منطقه بیفزاید و بدین صورت فرایند شکل‌گیری عمق راهبردی هوشمند آغاز شد.

بحرین یکی از نخستین حوزه‌های این آزمون بود. با توجه به اینکه اکثر جمعیت این



کشور را شیعیان تشکیل می‌دهند که البته سهمی در قدرت ندارند، از همان بدو پیروزی انقلاب اسلامی، ایشان با اثرپذیری از انقلاب اسلامی حرکات چندی علیه حکام خود انجام دادند (اسپوزیتو، ۱۳۸۳: ۸۸). پس از آغاز جنبش بیداری اسلامی، تحرکات مخالفان و منتقدان دولت بحرین شدت یافت. در چنین شرایطی بود که پادشاه وقت عربستان در دیدار با باراک اوباما گفت هرگز اجازه نمی‌دهد شیعیان در بحرین به قدرت برسند (Marash & parsi, 2013: 137). عربستان برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات خود در مقابل موج بیداری اسلامی در منطقه خلیج فارس و به‌ویژه بحرین، کوشیده است اقدامات خود را در قالب نهادهای این منطقه انجام دهد و آنها را ناشی از اراده جمعی حوزه جنوبی خلیج فارس معرفی کند (Haykel 2012: 7). براین‌اساس، نظامیان خود را در چارچوب نیروهای «سپر شبه‌جزیره» به‌مثابه بازوی نظامی شورای همکاری خلیج فارس چهاردهم مارس ۲۰۱۱ وارد بحرین کرد (Aljazeera, April 15, 2011). ورود تانک‌های عربستان سعودی به بحرین، حاوی این پیام از طرف ریاض بود که این کشور برای مقابله با تغییرات قدرت در خاورمیانه آماده هر نوع دخالتی از «دیپلماسی نرم» (Soft Diplomacy) تا «مداخله تمام عیار نظامی» (Full-on Military Mngagement) است (Bradley, 2013: 7). با توجه به اینکه مجمع‌الجزایر بحرین کمتر از هفتصد کیلومتر مربع وسعت دارد و تنها از طریق یک پل به عربستان متصل شده است، سعودی‌ها توانستند با سرکوب شدید مخالفان، دولت بحرین را حفظ کنند؛ اما پس از شش سال جنبش تحول‌خواهی اکثریت همچنان ادامه دارد.

ب) سوریه

پس از بحرین، سوریه دومین کشوری است که عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی در آن به آزمون گذاشته شد. درحالی‌که جنبش بیداری اسلامی با توجه به میزان نارضایتی‌های داخلی کشورهای عربی، روندی نسبتاً همسان داشت، تحولات سوریه بیش از آنکه در امتداد جنبش‌های اعتراضی مردم سوریه باشد، اقدامی بیشتر تصنعی و دارای منشأ خارجی است. البته این بدان معنا نیست که دولت حاکم سوریه از هر خطایی مبرا باشد، بلکه انسداد سیاسی داخلی و برخی رفتارهای سیاسی نامناسب، موجب اعتراض‌هایی شد؛ اما سوریه به علت موقعیت راهبردی که در محور مقاومت در منطقه دارد، با یک اقدام سازمان‌یافته خارجی مواجه شد. مخالفان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی «مهندسی معکوس بیداری اسلامی» را پس از بحرین، از سوریه آغاز کردند. جایگاه



سوریه در عمق راهبردی جمهوری اسلامی به همپوشانی ایدئولوژی‌های دو کشور در جنبه‌های معینی همانند ضدیت با امپریالیسم و صهیونیسم و رویکرد مشابه این دو بازیگر به منازعه فلسطین و اسرائیل و در نتیجه، همکاری در قالب محور مقاومت مربوط می‌شود (جانسیز و اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۵۱-۵۵). روابط ایران با سوریه طی ۳۸ سال اخیر برخلاف دیگر کشورها، از ثبات راهبردی برخوردار بوده است (برزگر، ۱۳۹۵: ۲۴). سوریه از معدود کشورهای عربی بود که در جنگ تحمیلی از ایران حمایت کرد و ایران نیز متقابلاً با سوریه پیمان‌های دفاعی امضا و در شرایط بسیار سخت از آن دفاع کرده است. این شرایط موجب شده روابط سوریه با ایران، در سطح راهبردی تعبیر شود. با ناکامی تلاش‌های گسترده برای جداسازی سوریه از ایران، فرایند بی‌ثباتی آن آغاز شد. ورود سازمان‌یافته ده‌ها گروه سلفی - تکفیری به سوریه و حمایت گسترده عربستان، قطر، ترکیه و برخی دیگر از کشورها، نزدیک بود به سقوط دولت بشار اسد بینجامد. در این مرحله بود که با درخواست رسمی دولت سوریه، ایران از قدرت هوشمند خود در این کشور بهره برد و عمق راهبردی هوشمند خود را ایجاد کرد.

مهم‌ترین نماد قدرت هوشمند ایران در سوریه، کمک‌های مستشاری بوده است. برخی منابع غربی اعلام کرده بودند ایران نیازی به اعزام جنگجو به سوریه ندارد، بلکه سه هزار مستشار به سوریه اعزام کرده است (Oudat, 7 January, 2016). این توان مستشاری، راهبرد جدیدی بود که به مهار تدریجی بحران در سوریه انجامید. این راهبرد برخلاف حضور نظامی مستقیم که بسیار پرهزینه و ناکارآمد بوده است، برای هوشمندسازی عمق راهبردی ایران به کشورهای دیگری چون عراق نیز تسری یافت. جمهوری اسلامی با وارد کردن نیروهای فراملی منطقه‌ای خود مانند حزب‌الله و سازماندهی توده‌های مردم سوریه در قالب گروه‌های شبه‌نظامی، توانست راهبرد مداخله سهمگین نیابتی بسیاری از رقبای منطقه‌ای و حتی بین‌المللی خود را در سوریه ناکام بگذارد. حزب‌الله با الگوبرداری از ارتباط خود با نیروهای نظامی ایران، گروه‌های شبه‌نظامی در سوریه، یعنی جیش الشعبی، لواء (تیپ) ابوالفضل العباس، کتائب (گردان) سید الشهداء، لواء ذوالفقار و لواء عمار بن یاسر را آموزش داده و بسیج کرده است. برخی از این گروه‌ها برای تشکیل نیروهای دفاع ملی (دفاع الوطنی) سوریه، متشکل از پنجاه هزار نیروی شبه‌نظامی شیعی عراقی و علویان سوری، به سوریه کمک می‌کنند. تیپ ابوالفضل متشکل از دو تا سه هزار نیرو و ترکیبی از اعضای لبنانی حزب الله، کتائب حزب الله و عصائب اهل الحق هستند که از سال ۲۰۱۲

در حوزه دمشق فعالیت می‌کنند (مدرس و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۸۳-۲۸۴). به‌علاوه، جمهوری اسلامی با طرح «دفاع از حرم» میان عوامل سخت و نرم قدرت ملی و منطقه‌ای خود پیوند جدیدی پدید آورد و مشتاق‌ترین مستشاران خود را به سوریه فرستاد و نیروهای منطقه‌ای، مانند زینبیون و فاطمیون را از مدافعان حرم کشورهای افغانستان و عراق به سوریه رهسپار کرد.

ایران افزون بر سطوح نظامی و مستشاری، در عرصه دیپلماتیک نیز با تداوم حمایت از متحد خود در سوریه، با روسیه نیز تقارن منافع راهبردی یافته و با استفاده از ظرفیت‌های نظامی و دیپلماتیک روسیه در عرصه بین‌المللی، عمق راهبردی هوشمند خود را در سوریه تحکیم بخشیده است. ایران با ناکام گذاشتن تلاش‌های دیپلماتیک مخالفان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای سوریه، توانسته است با مدیریت تحولات میدانی، یکی از بازیگران اصلی سلسله‌نشست‌های قزاقستان در موضوع سوریه باشد. نتیجه قدرت هوشمند جمهوری اسلامی در سوریه تا لحظه نگارش مقاله، به مدیریت بحران سوریه و بازگرداندن کنترل دولت مرکزی این کشور بر قلمرو خود انجامیده است.

ج) عراق

با ناکامی بحران‌سازی در سوریه برای رقیق‌سازی عمق راهبردی جمهوری اسلامی، پروژه بحران‌سازی تصنعی به عراق کشیده شد. انقلاب اسلامی ایران با توجه به قرابت‌های مذهبی، تاریخی و جغرافیایی، در عراق بازتاب گسترده‌ای داشت و به همین دلیل جنگ هشت‌ساله تحمیلی به‌مثابه یک شیوه سخت‌افزاری برای گسست عراق از انقلاب اسلامی برنامه‌ریزی و اجرا شد. اما با پایان جنگ و سرانجام سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، اثرگذاری انقلاب اسلامی در عراق بازتولید گردید. در عراق پس‌اصدام، تحولات فراوانی رخ داد که تقریباً همه آنها به تعمیق عمق راهبردی نرم جمهوری اسلامی انجامید. سقوط صدام برای عربستان به‌منزله پایان سلطه سنی‌ها بر عراق و قدرت‌یابی شیعیان و ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران در منطقه بود (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴: ۷۷). اگرچه عراق از تحولات پس از بیداری اسلامی به‌دور بود، عربستان در ائتلافی نانوشته با اسرائیل کوشیده است مناسبات سیاسی عراق را از اثرپذیری ایران خارج کند. عربستان، آمریکا و اسرائیل بر این باورند که اگر ایران در فضای منطقه‌ای با نشانه‌هایی از افزایش تعارض مواجه شود، فرسایش قدرت منطقه‌ای ایران پیش خواهد آمد و سپس می‌توان زمینه تضعیف یا سرنگونی نظام را فراهم کرد (برزگر، ۱۳۹۵: ۱۴).





به‌هرحال، مجموعه تحولات و کارشکنی‌ها در داخل عراق، به‌ویژه فروپاشی زیرساخت‌های دولتی و ارتش عراق از سوی آمریکا و تجهیز عشایر سنی به وسیله کشورهای عربی، زمینه را برای تسری بحران سوریه به عراق و ورود جریان‌های تکفیری به این کشور فراهم کرد. در چنین شرایطی بود که داعش با انشعاب از جبهه النصره با تصرف رقه، وارد عراق شد و در مدت بسیار کوتاهی موصل را تصرف کرد. با اعلام خلافت خودخوانده اسلامی از سوی ابوبکر البغدادی، پدیده جدیدی در منطقه شکل گرفت. اگرچه داعش با تمامی مسلمانانی که مانند آنها اسلام را تفسیر نمی‌کنند، مخالف است، شکل‌گیری خلافت اسلامی در عراق، بیش از هر موضوعی، هویت شیعی دولت‌های ایران و عراق را تهدید می‌کرد. داعش که تداوم رویکرد ضدشیعی اندیشه‌های ابومصعب الزرقاوی است، شیعیان را ذیل عنوان دشمن نزدیک تعریف و آنها را هدف مشروع خود برای حمله تعریف کرده است. ابومحمد العدنانی، سخنگوی داعش در فایل صوتی خود خطاب به نوری مالکی، نخست‌وزیر وقت عراق گفت: «هدف اصلی ما نه بغداد، بلکه کربلا و نجف است» (Islamtimes, 1393).

در گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی، شهرهایی چون کربلا و نجف، ارزش هویتی و نمادین دارند و اماکن مقدس در شهرهای مذهبی عراق در حکم خطوط قرمز امنیت ملی تلقی می‌شوند. اهمیت این اماکن به حدی است که ایران در دوره جنگ شهرها، شهرهای مذهبی عراق را از فهرست شهرهایی که باید تأسیسات آنها مورد حمله قرار می‌گرفت، معاف کرد. عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور جمهوری اسلامی ایران در این باره اشاره کرده است:

یک روز خبر آوردند که امکان سقوط شهرهای کربلا و نجف وجود دارد. رئیس‌جمهور در آن جلسه گفت این شهرها خط قرمز ماست و اگر قرار باشد چنین اتفاقی بیفتد، هیچ محدودیتی در عملیات وجود نخواهد داشت (انتخاب: ۱۳۹۳).

همچنین او با بیان اینکه مسئله عراق برای جمهوری اسلامی ایران، موضوعی بسیار مهم است، اظهار کرد:

ما در این مسئله حضور به‌موقعی داشتیم و روزهایی بود که نگران سقوط شهرهای زیارتی و عتبات عالیات بودیم؛ چون شش لشکر تسلیم شده و اختلافات سیاسی در عراق و فشارهای بین‌المللی نیز زیاد بود و این تنها ایران و حزب الله لبنان بود که از دولت عراق حمایت کرد (همان).



با تصرف موصل، هوشمندسازی عمق راهبردی نرم ایران در عراق آغاز شد؛ درحالی که درخواست دولت نوری مالکی از دولت اوباما رد شد (Walsh, 2017: 110)، به گفته حسین امیرعبداللّه‌یان، معاون وقت عربی و آفریقایی وزارت امور خارجه «پنج ساعت بعد از بحران موصل، اولین کشوری که هم در سطح مستشاری و هم در چارچوب‌های حقوقی و بین‌المللی به عراق کمک کرد، ایران بود» (مشروح نشست، ۲۳ مهر ۱۳۹۳). مقامات ارشد عراقی به صراحت به نقش بی‌نظیر جمهوری اسلامی در این خصوص اشاره کرده‌اند. حیدر العبادی که در نخستین سفر رسمی خود در مقام نخست‌وزیری عراق به تهران رفت، در خلال سخنرانی در اجلاس داووس در اواخر ژانویه ۲۰۱۵ به صراحت کمک مستشاری ایران را تأکید کرد و این موضع را امری محرمانه ندانست. او گفت: «مشارکت ایران در مراحل نخستین جنگ علیه داعش بسیار سازنده بود. ایرانی‌ها به ما کمک کردند و خیلی فوری سلاح در اختیار ما قرار دادند؛ درحالی که حتی از ما نخواستند ابتدا پول آن را بگیرند و گفتند بعدها پول آن را دریافت می‌کنند». نخست‌وزیر عراق در ادامه گفت: «نمی‌توانم انکار کنم که آنها (ایرانی‌ها) به ما کمک کردند، ولی درعین حال می‌توانم بر روی یک مسئله متمرکز شوم و آن، این است که حتی یک سرباز ایرانی در خاک عراق حضور ندارد؛ همچنان که قبلاً نیز ایران نظامیانی در عراق نداشت» (تسنیم: ۱۳۹۳). مقامات عراق به کرات به دعوت رسمی این کشور از جمهوری اسلامی برای کمک به عراق در مقابله با داعش اشاره کرده‌اند.

قدرت هوشمند ایران در عراق شبیه سوریه بود. در کنار کمک‌های مستشاری، نیروهای مردمی در قالب سازمان‌های شبه‌نظامی بسیج شده‌اند. در این زمینه، فتوای آیت‌الله العظمی سیستانی مسیر سازماندهی مردم را فراهم‌تر کرد. برخلاف سوریه که ارتش آن به‌رغم جدایی برخی از نیروهایش، پایدار باقی مانده بود، ارتش عراق عملاً فروپاشیده است. از طرف دیگر، خطای راهبردی اقلیم کردستان عراق را نیز باید محاسبه کرد. با ورود نیروهای داعش به موصل، بارزانی، نخست‌وزیر اقلیم کردستان عراق با استقبال ضمنی از تسلط داعش بر مناطق سنی‌نشین عراق، پیشنهاد کرد شیعیان نیز مناطق جنوبی را تحت کنترل خود درآورند و به این صورت عراق به سه بخش تجزیه شود. اما پیشروی سریع داعش موجب شد اقلیم کردستان با سردرگمی، حمایت قدرت‌های منطقه‌ای، از جمله ایران را خواستار شود.

۹۱ در چنین شرایطی، نیروهای الحشد الشعبی در عراق شکل گرفت. الحشد الشعبی



به‌عنوان سازمانی برای سازماندهی نیروهای مردمی، نقش مهمی در تحولات سیاسی - نظامی عراق، به‌ویژه در اخراج داعش از موصل ایفا کرده است و از بازیگران مهم در این کشور به شمار می‌آید (Duman & Sönmez, 2017: 169-191). اگرچه ائتلاف‌های رسمی و غیررسمی مختلفی برای مبارزه با داعش پدید آمد، پیوند هویتی - تاریخی میان نیروهای عراقی با انقلاب اسلامی موجب شد اوپاما در کنار راهبرد حمله هوایی برای تضعیف داعش و آموزش جنگجویان عراقی برای مقابله با آن، راهکار سیاسی همکاری با ایران را از نظر دور نداشته باشد (Juneau, Fall 2015: 36).

د) یمن

یمن نیز یکی از کشورهایی است که به دلایل مختلف به عرصه‌ای برای آزمون عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی تبدیل شده است. یمن یکی از فقیرترین کشورهای عربی است که طی دهه‌های گذشته با شکاف‌های عمده سیاسی و قومی مواجه بوده و ده‌ها جنبش ضددولتی در این کشور پدید آمده است. جیش‌الاحرار از اواسط دهه ۱۹۴۰ قیام خود را آغاز کرد. یکی از مهم‌ترین جنبش‌های یمنی، جنبش زیدی الحوثی است. ۵۵ درصد جمعیت یمن را شیعیان زیدی و ۲ تا ۵ درصد آنان را شیعیان اسماعیلیه و جعفری تشکیل می‌دهند (دارا و بابایی، ۱۳۹۴: ۱۳۶). جنبش حوثی‌ها از سال ۲۰۰۴ نبردهای خود را علیه دولت علی عبدالله صالح آغاز کرد. این جنبش، ضدآمریکایی، ضداسرائیلی و ضدوهابی است. با آغاز جنبش بیداری اسلامی، موج آن به‌سرعت یمن را درنوردید. پس از برکناری عبدالله صالح، جنبش انصارالله الحوثی‌ها، مناطق مختلف یمن، را تصرف کرد. در چنین شرایطی بود که عربستان اعلام کرد اجازه نخواهد داد چهارمین پایتخت عربی - پس از بغداد، بیروت و دمشق - به کنترل ایران درآید (Al-badi, 2017: 202).

با به قدرت رسیدن ملک سلمان و انتخاب محمد بن سلمان ۲۹ ساله به‌عنوان وزیر دفاع این کشور، حمله تمام‌عیار عربستان و ائتلافی از چندین کشور دیگر به یمن آغاز شد. طی دو سال اخیر تقریباً تمامی زیرساخت‌های یمن به دست عربستان نابود شده و نوعی نسل‌کشی در این کشور به وقوع پیوسته است. سازمان ملل میزان ابتلا به وبا را در یمن طی هفت دهه اخیر بی‌سابقه توصیف کرده است. با حمایت دولت اوپاما و ترامپ از عربستان، این حملات همچنان ادامه دارد. استدلال عربستان این است که انصارالله نسخه یمنی حزب‌الله لبنان است که از سوی ایران حمایت می‌شود.

به‌هرروی، درحالی‌که عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی در عراق به‌طور کامل

محقق شده و در سوریه در حال تحقق است، در بحرین و یمن به علت حضور تمام‌عیار آمریکا تاکنون محقق نشده است.

مؤلفه‌های عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی

قدرت هوشمند، حاصل جمع جبری قدرت نرم و سخت نیست. به تعبیر دیگر، هر کشوری که قدرت نرم و سخت داشته باشد، به این معنا نخواهد بود که خودبه‌خود قدرت هوشمند نیز خواهد داشت. اینکه برخی کشورها با ثابت بودن مؤلفه‌های سخت و نرم قدرت، گاهی مقاطع به قدرت هوشمند دست‌یافته و گاهی اوقات این مقام را از دست داده‌اند، از متغیر بسیار مهم سرچشمه می‌گیرد که این عناصر را زیرکانه با هم ترکیب می‌کند. این متغیر را می‌توان «رهبری و مدیریت هوشمند توانایی‌ها» نامید. مدیریت هوشمند، نیازمند بهره‌گیری از همه قدرت‌های موجود در اختیار است که باید در زمان و مکان مناسب و با شدت لازم مورد استفاده قرار گیرند. تحقق این امر، مستلزم وجود مرجعی واحد برای ایجاد هماهنگی و درک صحیح شرایط در به‌کارگیری نوع قدرت است (حسینی، ۱۳۸۹: ۱۸).

جمهوری اسلامی از این منظر ظرفیت ویژه‌ای دارد. یکی از مؤلفه‌های این نوع رهبری، ادراک صحیح از محیط امنیتی و وقایع بین‌المللی است. به‌کارگیری هنرمندانه و زیرکارانه قدرت سخت، نرم و ترکیبی از هر دو آنها، از ویژگی‌های رهبری و مدیریت هوشمند در جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی افزون بر حضور مسشتاری، ایجاد سازمان‌های بسیج مردمی در کشورهای عراق، سوریه و یمن، اهرم‌ها و ابزارهای دیگری در اختیار دارد که سبب تقویت عمق راهبردی آن در منطقه شده است.

کشوری که به دنبال ایجاد عمق راهبردی هوشمند خود است، باید به نمایش قدرت خود، دست‌کم در عرصه منطقه‌ای و جایی که دارای عمق راهبردی نرم است، مبادرت ورزد. در ادبیات راهبردی به این اقدام، «قدرت‌افکنی» (Power Projection) می‌گویند. قدرت‌افکنی کاربرد محدود قدرت نظامی در خارج از سرزمین یک کشور برای رسیدن به اهداف سیاسی است. وزارت دفاع آمریکا قدرت‌افکنی را «توانایی یک کشور برای کاربرد سریع و رشد همه‌یا برخی از عناصر قدرت ملی برای پاسخ‌گویی به بحران‌ها یا کمک به ایجاد بازدارندگی و تقویت ثبات منطقه‌ای» تعریف کرده است. به‌طور خلاصه قدرت‌افکنی را می‌توان به «کاربست عناصر مادی یا غیرمادی قدرت ملی یک کشور در ورای مرزهای خود برای تحت تأثیر قرار دادن یا وادار کردن دولت‌های رقیب/ دشمن به انجام رفتار موردنظر به منظور دستیابی به هدف‌های ملی» تعریف کرد (عسکری، ۱۳۸۹: ۳۳).





جمهوری اسلامی در تکوین عمق راهبردی هوشمندی خود در مناطق مختلف خاورمیانه، از ابزارهای گوناگونی از جمله توان موشکی استفاده کرده است. توان موشکی، جزء لاینفک عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی شمرده می‌شود. به اعتراف مقامات رسمی آمریکا، جمهوری اسلامی بزرگ‌ترین باشگاه موشک‌ها را در بین کشورهای خاورمیانه داراست و در سطوح تاکتیکی و راهبردی، موشک‌های گوناگون را توسعه داده است (Katzman, 2017: 18). این توان نه تنها عمق راهبردی درونی تا مرزهای ملی را تثبیت کرده، بلکه عمق راهبردی جمهوری اسلامی را بسیار افزایش داده است. توان موشکی سبب شده رقبا و نیروهای متخاصم منطقه، از جمله به برخی اهداف در قلمرو جمهوری اسلامی منصرف شوند. به علاوه، جمهوری اسلامی با در اختیار دادن فناوری موشک به متحدان منطقه‌ای خود، مانند حزب‌الله لبنان و انصارالله یمن، توانسته است عمق راهبردی نرم خود را به عمق راهبردی هوشمند تبدیل کند. توان موشکی حزب‌الله با توجه به عدم عمق راهبردی اسرائیل، تمامی معادلات قدرت را با این رژیم بر هم زده است. جمهوری اسلامی پس از حمله تروریستی داعش به مرقد امام خمینی و مجلس شورای اسلامی، از قدرت موشکی برای تعمیق عمیق راهبردی خود استفاده کرد و با پرتاب شش موشک، مرکز تجمع فرماندهان داعش را در خاک سوریه هدف قرار داد. افزون بر توان موشکی، یکی از نمودهای قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی، حضور قدرتمند نیروی دریایی در مناطق راهبردی منطقه پس از تحولات بیداری اسلامی است. این نیروها با قدرت‌نمایی در باب‌المنذب و مدیترانه، سطح قدرت‌افکنی ایران را از سطح منطقه‌ای فراتر برده‌اند.

یکی دیگر از مهم‌ترین مؤلفه‌های عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی، توان دیپلماتیک است. این مؤلفه را می‌توان مَفصل میان عمق راهبردی سخت‌افزاری داخلی و عمق راهبردی هوشمند دانست. از این منظر، دیپلماسی مبین وجه دوم قدرت به‌مثابه جوهر سیاست بین‌الملل است. چهره نخست قدرت، توان‌های بالقوه است که به‌واسطه دیپلماسی به مرحله اقدام و بالفعل تبدیل می‌شود. دیپلماسی به‌مثابه مغزی متفکر عمل می‌کند که وظیفه آن ساماندهی عناصر قدرت و ترکیب آن به گونه‌ای است که حداکثر نتایج احتمالی به دست آید. ممکن است کشوری، مواد خام و عناصر قدرت را داشته باشد، ولی عناصر یادشده به دلیل نداشتن توان دیپلماتیک به قدرت در عرصه بین‌المللی تبدیل نشود. دیپلماسی مدیریت سیستم بین‌المللی است که در آن می‌توان سیاست خارجی خود را اجرا کرد (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۷-۱۸). تجربه تاریخی نشان داده قدرت سخت به‌تنهایی برای

تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای کفایت نمی‌کند.

درحالی‌که ایران از نظر تاریخی، مواجهه با دنیای مدرن را در بستری از جهل دیپلماتیک آغاز کرد و بدون هیچ‌گونه آمادگی در بازی شطرنج جهانی وارد شد، دیپلماسی در دوره پس از انقلاب نیز فراز و فرود فراوانی داشت. طی سال‌های پس از جنبش بیداری اسلامی، از سطوح مختلف دیپلماسی، از دیپلماسی عمومی به وسیله رهبر انقلاب گرفته تا دیپلماسی رسمی به دنبال نقش‌آفرینی و جهت‌دهی به تحولات یادشده بود. ایران با اتکا به قدرت سخت‌افزاری و مستشاری خود توانست در برابر ائتلاف‌های سیاسی - نظامی، اثرگذاری خویش را افزایش دهد. ایران با تلاش‌های گسترده رقبای منطقه‌ای برای حذف در معادلات سیاسی منطقه، در حوزه‌هایی چون عراق و سوریه دست برتر را داشته است و سرانجام با ائتلاف راهبردی و دیپلماتیک با روسیه، در حال تکمیل عمق راهبردی هوشمند خود در برخی مناطق، از جمله سوریه است.

توان دیپلماتیک ایران نیز همزمان با جنبش بیداری اسلامی، در آزمون بزرگ هسته‌ای موفقیت نسبی بسیار چشمگیری کسب کرد. ایران با اتکا به مدیریت هوشمند دیپلماتیک توانست با ظرافت خاصی خود را از ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد خارج کند و به تحریم‌های ظالمانه چندلایه بین‌المللی که به بهانه برنامه هسته‌ای ایران اعمال شده بودند، پایان بخشد. تداوم تحریم‌ها به معنای تضعیف شدت پشتوانه قدرت ملی ایران برای نقش‌آفرینی در منطقه است. به این دلیل تلاش‌های بسیار زیادی به‌ویژه از سوی عربستان و اسرائیل برای تداوم تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران انجام می‌شد. از نظر پادشاهی عربستان، توافق هسته‌ای تنها به رسمیت شناخته شدن فعالیت هسته‌ای ایران نیست، بلکه به ایران اجازه می‌دهد نفوذ سیاسی - نظامی خود را از طریق بازیگرانی چون حزب‌الله در شطرنج خاورمیانه گسترش دهد (کومار پاندی و بهبودی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۶۶). اگرچه تحریم‌های غیرهسته‌ای علیه جمهوری اسلامی تداوم دارد و حتی در دولت ترامپ برای تشدید آنها تلاش می‌شود، به‌رحال به‌رغم همه فشارها ایران توانسته است بر تحریم‌های هسته‌ای غلبه کند و به‌این‌صورت موقعیت خود را به‌عنوان قدرت منطقه‌ای تثبیت کرده است. بر اساس شواهد تاریخی، قدرت‌های بزرگ، موقعیت کشورهای برتر منطقه‌ای را به‌عنوان یک واقعیت می‌پذیرند. این مسئله درباره موقعیت چین، هند و برزیل در سه منطقه متفاوت جهان اثبات شده است. ایران نیز در آستانه چنین موقعیتی است. اگرچه رسیدن به این موقعیت، هزینه‌های فراوانی مانند تحریم و حتی جنگ نیابتی داشته است، دولت



جمهوری اسلامی به دنبال چنین موقعیت و جایگاهی بوده است (Marash & Parsi 2013: 134). البته میان همه مؤلفه‌های قدرت هوشمند رابطه وثیقی وجود دارد و توان دیپلماتیک ایران به توان نظامی و موشکی آن نیز اتکا داشته است. موضوعاتی چون مذاکره، مصالحه، همکاری، مشارکت، تبادل اطلاعات و رقابت را می‌توان توابعی از معادله قدرت دانست. طبیعی است هر کشوری که از قابلیت بیشتری در روند قدرت‌سازی برخوردار است، به گونه مؤثرتری قادر خواهد بود بر روندهای محیط پیرامونی خود اثرگذار باشد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۵۱).

نتیجه

فرضیه این مقاله، ارتقای موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی و شکل‌گیری عمق راهبردی هوشمند آن در پرتو تحولات سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ بود. تحلیل و پردازش اطلاعات جمع‌آوری شده، این فرضیه را تأیید می‌کند. جمهوری اسلامی توانسته است تحولات متعاقب بیداری اسلامی را به فرصتی راهبردی تبدیل کند و عمق راهبردی نرم خود را به عمق راهبردی هوشمند ارتقا داده است. جمهوری اسلامی با به‌کارگیری قدرت هوشمند و قدرت‌افکنی، سازماندهی نیروهای مردمی و توان مستشاری در عراق، توانسته عمق راهبردی هوشمند برای خود ایجاد کند. شکست داعش و ورود عراق به دوره پساداعش، مؤید این مدعاست. در سوریه نیز این عمیق راهبردی هوشمند در مراحل نهایی تحقق بوده، بخشی از آن نیز در یمن در حال تکوین است.

ایران در مناطقی که عمق راهبردی نرم داشته، با به‌کارگیری قدرت هوشمند، عمق راهبردی هوشمند برای خود ایجاد کرده است. چنین وضعیتی از سوی ایران، به‌معنای حذف دیگر بازیگران نیست. به تعبیر دیگر، عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی، نه‌تنها با امنیت منطقه‌ای ناسازگار نیست، بلکه به ناامنی و تهدید بین‌المللی نیز نمی‌انجامد. البته عمق راهبردی هوشمند ایران را نباید فرایندی بی‌حدوحصر دانست؛ زیرا با توجه به شرایط خاص منطقه خاورمیانه، هیچ‌یک از بازیگران منطقه‌ای به‌تنهایی قادر به استقرار نظمی یک‌جانبه نخواهد بود. جمهوری اسلامی طی چهار دهه اخیر بر مشارکت همه بازیگران منطقه‌ای و نظم امنیتی منطقه تأکید داشته است. عمق راهبردی هوشمند را باید به‌مثابه توانمندسازی دولت‌های منطقه و در موازات نظام امنیتی درون‌زا تفسیر کرد.

روند تحولات خاورمیانه نشان می‌دهد عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی از



سوی برخی کشورهای فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای پذیرفته نخواهد شد و به همین دلیل، آنها برای رقیق‌سازی و محدود کردن عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی، بحران‌سازی خواهند کرد. بحران‌سازی هدفمند در مناطقی از محیط امنیتی جمهوری اسلامی، از جمله سناریوهای بسیار محتمل و پیش‌رو خواهد بود. منطق حاکم بر این تصاعد بحران، به‌ویژه در مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی این است که از یک طرف ایران نمی‌تواند از پیامد و تداوم بحران در این مناطق چشم‌پوشی کند؛ زیرا ممکن است به مناطق داخلی ایران سرایت کند و همین حساسیت موجب تشدید بحران‌سازی در محیط‌های امنیتی ایران می‌شود. از طرف دیگر، نقش‌آفرینی ایران در این بحران‌های متکثر، موجب افزایش هزینه‌ها خواهد شد. این در حالی است که منابع مالی ایران در مقایسه با برخی رقبای منطقه‌ای محدود است. با توجه به اثرگذاری ویژه نیروهای شبه‌نظامی مانند حشد الشعبی در عراق و حزب‌الله لبنان و نیز توان موشکی در تعمیق عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی در منطقه، با رویکرد آینده‌پژوهانه می‌توان پیش‌بینی کرد رقیق‌سازی عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی، در آینده نزدیک در دستور کار قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قرار خواهد گرفت.



منابع

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۹۴)، «میزان‌سنجی تأثیر عنصر رقابت بر جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره اول.
- اسپوزیتو، جان. ال. (۱۳۸۳)، *انقلاب اسلامی ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران، باز.
- اسلام تایمز (۱۳۹۳)، «هدف ما بغداد نیست؛ بلکه کربلا و نجف است» در:
<http://islamtimes.org/fa/doc/news/391254/>
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷)، *قدرت نرم*، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج و دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- امام خمینی (۱۳۷۸)، *صحیفه نور*، تهران، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- انتخاب (۱۳۹۳)، «روحانی در واکنش به امکان سقوط دو شهر مقدس عراق: کربلا و نجف خط قرمز ماست/ در این مورد هیچ محدودیتی در عملیات وجود نخواهد داشت» در:
<http://www.entekhab.ir/fa/news/178106>
- برزگر، کیهان و مسعود رضایی (۱۳۹۵)، «راهبرد دفاعی ایران از منظر آیت‌الله خامنه‌ای»، مطالعات راهبردی، شماره هفتاده و چهارم.
- سیدعلی حسینی خامنه‌ای (۱۳۹۳/۶/۱۳) در:
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=27356>
- تسنیم (۱۳۹۳)، «عبادی: حتی یک نظامی ایرانی هم در عراق حضور ندارد» در:
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/630009/04/11/1393>
- جانسیز، احمد و علی اسماعیلی (۱۳۹۵)، «سیر تحول همگرایی ایران و سوریه از آغاز هزاره سوم تا بیداری اسلامی (۲۰۰۰-۲۰۱۱)»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره سی و ششم.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸)، «هلال شیعی؛ فرصت‌ها و تهدید برای جمهوری اسلامی، اعراب و آمریکا»، دانش سیاسی، سال پنجم، شماره اول.
- حسینی، حسین (۱۳۸۹)، «جنگ نرم از تهدید تا پاسخ»، فصلنامه عملیات روانی، شماره بیست و ششم.
- خرمشاد، محمدباقر و دیگران (۱۳۹۰)، *بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران*، تهران، سمت.
- دارا، جلیل و محمود بابایی (۱۳۹۴)، «بازخوانی جنبش انصارالله یمن در بستر انقلاب



- اسلامی»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره پانزدهم.
- داود اوغلو، احمد (۱۳۹۱)، عمق راهبردی، موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی، ترجمه محمدحسین نوحی‌نژاد ممقانی، تهران، امیرکبیر.
- عسکری، محمود (۱۳۸۴)، «مقدمه‌ای بر فرهنگ استراتژیک»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال سوم، شماره دهم.
- فوکو، میشل (۱۳۷۷)، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی. تهران، هرمس.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳)، قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، دیپلماسی و روابط بین‌الملل، تهران، میزان
- کومار پاندهی، سانجی و قدرت‌الله بهبودی‌نژاد (۱۳۹۴)، «پیامدهای توافق هسته‌ای بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و نهم، شماره سوم.
- لیونات، لیمور (۱۳۷۹)، «عمق استراتژیک هنوز یک ضرورت حیاتی است»، ترجمه علی محمد دقیقی، مطالعات دفاعی - استراتژیک، شماره چهارم.
- مارتین، لی نو جی (۱۳۸۳)، چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، «قدرت هوشمند و استراتژی تغییر چهره آمریکا در دوران اوباما»، مطالعات بسیج، شماره چهارم.
- محمدی، یدالله (دی ۱۳۷۹)، «انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی: تقابل و رویارویی دو چهره نرم‌افزاری و سخت‌افزاری قدرت»، مصباح، شماره سی و ششم.
- مدرس، محمدرولی و دیگران (۱۳۹۴)، «الگوی فرهنگ جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران در قبال تغییرات عربی منطقه خاورمیانه (۲۰۱۴-۲۰۱۱)»، پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی، دوره اول، شماره دوم.
- «مشروح نشست مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه با دکتر حسین امیرعبداللهیان معاون وزارت خارجه در مورد تحولات عراق و ائتلاف بین‌المللی علیه داعش» (۲۳ مهر ۱۳۹۳)، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه در:

<http://demo.cmess.ir/View/tabid/127/ArticleId/2514.aspx>

- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۵)، «سیاست‌گذاری انسجام درونی حوزه راهبردی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره دوم.

– ویکی‌پدیا (بی‌تا) «عمق استراتژیک» در:

<https://fa.wikipedia.org/wiki>

– نای، جوزف (پاییز ۱۳۸۲)، «قدرت نرم»، ترجمه محمد حسینی مقدم، راهبرد، شماره بیست و نهم.

– هرسیچ، حسین و مجتبی تویسرکانی (۱۳۸۸)، «مقایسه میزان قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه»، دانش سیاسی، شماره دهم.

– Al-Badi, Awadh (2017), "Saudi-Iranian Relations: A Troubled Trajectory, in Bahgat, Gawdat anad et al , Security and Bilateral Issues between Iran and its Arab Neighbours" ,NeighboursPalgrave Macmilla.

– Berti, Benedetta and Yoel Guzansky(2014), "Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter?" Israel Journal of foreign Affairs ,VIII : 3

– Duman, Bilgay and Göktuğ Sönmez (2017), "An Influential Non-state Armed Actor in the Iraqi Context: Al-Hashd Al-Shaabi and the Implications of its Rising Influence,in Yeşiltaş, Murat and Tuncay Kardaş(Editors), Non-State Armed Actors in the Middle East: Geopolitics, Ideology, and Strategy", Palgrave Macmillan.

– Crocker, Chester A, Hampson, Fen Osler; Aall, Pamela R. (2007), Leashing the Dogs of War: Conflict Management in a Divided World. US Institute of Peace Press.

– Gause III, F. Gregory(2015), "Ideologies, alliances and underbalancing in the new Middle East Cold War.Project on Middle East Political", Availabel st:

<http://pomeps.org/2015/08/26/ideologies-alliances-andunderbalancing-in-the-new-middle-east-cold-war/>

– Grumet, Tali. R (2015) "New Middle East Cold War: Saudi Arabia and Iran's Rivalry, A Thesis Presented to The Faculty of the Joseph Korbel School of International Studies University of Denver, In Partial



Fulfillment of the Requirements for the Degree Master of Arts".

- Holliday, Fred (1996), "The politics of Islamic Fundamentalism: Iran, Tunisia and the challenge to the Secular State in: Akbar S. Ahmed and Hastings Donan, Islam", Globalization and Postmodernity. London: Routledge.
- Hussain, Munir and Muhammad Kashif (2015), "Arab Uprising 2011: Emergence of Extremism in Middle East and Its Regional Consequences", Alternatives, Vol. 14, No. 2.
- Juneau, Thomas (2015), "Containing the Islamic State", Middle East Policy, Volume 22, Issue 3.
- Katzman, Kenneth (2017) , "Iran's Foreign and Defense Policies", Congressional Research Service, 7-5700. www.crs.gov.R44017
- Marash , Reza and parsi, Trita (2013), "The Gift and the Curse: Iran and the Arab Spring, in The Arab Spring: change and resistance in the Middle East", edited by Mark L. Haas and David W. Lesch. Westview Press.
- Munich Security Report (2017), Post-Truth, Post-West, Post-Order? Available at:
<https://www.securityconference.de/en/discussion/munich-security-report/>
- Nossel, Suzanne (2004), "Smart Power", foreign affairs, March/April. Available at:
www.foreignaffairs.com/articles/59716/suzanne-nossel/smart-power
- Oudat, Bassel(7 2016) "Scaling down in Syria?", Available at:
<http://weekly.ahram.org.eg/News/15154/19/Scaling-down-in-Syria-.aspx>
- Pollack Kenneth M. and Barbara F. Walter (2015), "Escaping the Civil War Trap in the Middle East", the Washington Quarterly, 38: 2.
- Saikal, Amin (Edited by) (2016), "The Arab World and Iran: A Turbulent Region in Transition", Palgrave Macmillan.

- Shapiroa and Dicker, 2006: 23
- Spyer, Jonathan (2016), "Patterns of Subversin: Iranian Use of Proxies in the Middle east", Middle East Review of International Affairs, Vol. 20, No. 2.pp29-36.
- Walsh, James J. (2017), "Iran and Iraq" , in: G. Bahgat et al. (eds), Security and Bilateral Issues between Iran and its Arab Neighbours.

